

پیامبر اعظم ﷺ و خرافه‌ستیزی

حجة الاسلام حسین کوهستانی

عضو حلقه علمی بلاغ / دانش پژوه دوره عمومی تبلیغ و تربیت اسلامی / گروه آموزشی تبلیغ و تربیت اسلامی

چکیده

در این اثر نویسنده سعی دارد به مناسبت سال پیامبر اعظم ﷺ یکی از حجمه‌های نامرئی دشمن را که شاید به واسطه سادگی آن، مورد غفلت قرار گرفته، به طور خلاصه بررسی نماید. حجمه‌ای که از قدیم الایام (روزگار قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ) در زندگی ما انسان‌ها رواج فراوان داشته و وسیله‌ای است بسیار خطرناک جهت کم فروغ ساختن نور روشنی بخش اسلام؛ چون خرافه و خرافه‌پرستی که از مختصات فرهنگ جاهلیت به شمار می‌رود، اکنون مورد علاقه نسبتاً زیاد دشمنان اسلام قرار گرفته و با فرمول‌های قرن تکنولوژی و سبک و سیاق جدید به جامعه اسلامی تزریق می‌گردد. امید است با ارائه تعاریف، مبادی و علل خرافات، خرافات عصر جاهلیت، نوع مبارزه پیامبر بزرگ اسلام ﷺ در آن روزگار با این پدیده - که در واقع از شگفتی‌های رسالت پیامبر به شمار می‌رود - حق مطلب ادا گردد.

کلید واژه‌ها: پیامبر بزرگ اسلام ﷺ، خرافات، تفکر، و تعقل، مبارزه، صاحبان عقل، عقیده.



دیباچه

جامعه‌ای در مسیر ترقی، تکامل و پیشرفت گام خواهد برداشت که در تمام زمینه‌ها از استعداد‌های پیدا و ناپیدای خویش در اهداف عالی‌ای که مد نظر ذات اقدس الهی است سود ببرد و با یک برنامه ریزی دقیق در هر قسمت از اهدافش همه استعداد‌هایش را شکوفا سازد.

اگر در طرح اصلی برنامه ریزی خود دچار تردید و انحراف شود مشکلات فراوانی سد راهش می‌شود. چه بسا بعضی از آن مشکلات را نتوان باز سازی کرد. نمونه بارز از طرح دقیق و برنامه‌های موفق در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی و... کاری است که پیامبر عظیم الشان اسلام در عصر جاهلیت به صورت کامل انجام دادند. آن حضرت کاملاً دریافته بودند که پویایی یک جامعه، رابطه تنگاتنگ با ابعاد فرهنگی، دینی، اخلاقی و... دارد. چنانچه در هر یک از این ابعاد رخنه یا رخنه‌هایی ایجاد شود، می‌توان با اطمینان ادعا کرد که آن جامعه مسیر انحطاط و سقوط خود را طی می‌کند. سقوط یعنی دور شدن از آرمان‌ها، ایجاد بدعت‌های ناروا و دل مشغولی به چیزهایی که جزء هدف نیستند.

خرافه و خرافه‌پرستی، خطر بزرگی است که غفلت از آن موجب بدعت و انحراف در تعالیم حیات بخش اسلام خواهد بود. این مسئله را باید مورد توجه قرار دهیم که اگر دین و عقیده ما گرفتار آسیب، انحراف و بدعت شود، دشمنان اسلام به اهداف شیطانی و نامشروع‌شان خواهند رسید.

مفهوم شناسی خرافه

واژه «خرافه» عربی است و ریشه آن «خرف» به معنی چیدن میوه است. شاید پاییز را از آن رو «خریف» گویند که فصل رسیدن میوه‌هاست، و پیرفروت را نیز «خِرف» گویند؛ زیرا به مثابه میوه زیاد رسیده و فاسد می‌باشد. خُرافه، به معنی حکایت یا قصه یا عقیده فاسد و رأی باطل می‌آید که جمع آن خرافات است.^۱

^۱. یحیی، علامه نوری؛ اسلام و عقائد و آراء بشری، ص ۴۸۰.



در اصطلاح، هر نوع عقیده یا عمل دینی نامعقول و بی اساس می باشد که خلاف عقل و برهان است.^۱

مبادی و علل خرافات

در خصوص مهم ترین زمینه های پیدایش عقاید خرافی و اباطیل نظریات مختلفی ارائه شده است:

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می گوید: «آدمی از این نظر که نظراتش همه به اقتضای فطرتش منتهی می شود و به اقتضای طبیعتش (آن طبیعت و فطرتی که از علل هر چیزی جستجو می کند) هرگز حاضر نیست خود را تسلیم آراء خرافی کند و در برابر هر خرافه ای کورکورانه و جاهلانه خاضع شود، جز اینکه عواطف درونی و احساسات باطنی او - که بیشتر و عمده اش خوف و رجاء است - همواره خیال او را تحریک می نماید به اینکه تأثیر پاره ای از خرافات را بپذیرد.

این عواطف، اعتقاد به خرافات را به گردش می گذارد؛ چون قوه خیال در ذهن او صورت هایی هول انگیز و امیدوار کننده ترسیم می کند و حس خوف و رجاء آن صورت ها را حفظ می کند و نمی گذارد از خزانه نفس غایب شود، با نقش بستن این تصاویر خیالی و صورت ها در نفس، که با ترس و وحشت و دلهره همراه بوده است. این گونه توهمات، حس دفاع آدمی را نیز برای دفع شر این موهومات تحریک نموده، رفته رفته قضیه به صورت یک خرافه رائج درآمده است».

علامه نوری در کتاب اسلام و عقاید و آراء بشری می گوید:

«سر بقا و یا تجدید ظهور خرافات در عدم گسترش واقعی نور علم و نرسیدن به حقایق است. در زمان حاضر که به غلط عصر علم شهرت یافته، معلومات واقعی بشر در برابر مجهولات و خرافاتش از نسبت قطره و دریا فزون تر است.

حتی دانشمندترین دانشمندان، تنها در برخی از مسائل به حقایق و واقعیاتی دست یافته اند. در مسائل دیگر جاهل هستند و بالطبع عقایدی دور از واقع و احیاناً خرافی دارند چه رسد به طبقات عادی جامعه. هر قدر که بر بشر و تجربیاتش بگذرد و با

^۱ همان.



واقعیات بیشتری برخوردار کند از ارقام خرافات کاسته می‌شود. این یک واقعیتی است.^۱

بر این اساس، شاید بتوان گفت که منشاء اساسی خرافات همان روح و نفس بشر است؛ چرا که در مقابل هیجان‌ات مختلف، واکنش‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهد اگر بشر از قدیم الایام این قدرت را داشت که به طور منطقی هیجان‌اتش را کنترل کند مسلماً خرافاتی در کار نبود.

بشر سه عیب بزرگ داشت: یکی اینکه می‌ترسید، دیگر آنکه زود خیره می‌شد و حیرت می‌کرد و سوم آنکه نادان بود. خوف و حیرت و جهل، سه انگیزه اساسی و مهم در افکار و خیالات خرافی است تا زمانی که حیرت و جهل در جوامع بشری درمان نشود و خوف - که امری است طبیعی در وجود انسان - در مسیر صحیحش قرار نگیرد خرافه‌پرستی ریشه‌کن نمی‌شود و در هر زمان، با شکلها و انواع متفاوتی ظاهر می‌شود.

در این میان جهل و نادانی و نداشتن درک صحیح از اصول دینی و روح احکام بشری نیز سهم زیادی در ایجاد خرافات دارد.

بشر چون به حکم نادانی از بررسی حقیقت مسائل به واسطه هوش و خرد در می‌ماند دست به دامن بهترین یار نادانی - که قوه خیال است - می‌زند و به واسطه آن، ذخیره‌ای بی‌کران از اباطیل و اساطیر گوناگون می‌سازد، و جهانی آکنده از خدایان و ارواح و قوای نامرئی به وجود می‌آورد.

اقسام خرافات

تقسیم اول:

خرافات را نسبت به شیوع عقاید باطل در حیطه تاریخ، معتقدات دینی و علمی، اجتماعی، ادبی و... می‌شود تقسیم بندی کرد مثلاً خرافات تاریخی اقوام مختلف هرگز در یک‌صد جلد کتاب قطور نخواهد گنجید.^۲

^۱. همان، ص ۴۸۲.

^۲. همان، ص ۴۸۳.



و یا مثلاً خرافات مذهبی، یعنی خرافاتی که به نام مذهب پیدا گشته و به زبان پیشوایان و رهبران مذهبی گفته شده به همین شکل می‌باشد.

تقسیم دوم:

می‌توان خرافات را از لحاظ اقبال فردی و اجتماعی یا از لحاظ زیان‌های که به طور انفرادی یا اجتماعی برای بشر داشته‌اند، به دو نوع تقسیم کرد:

الف) خرافاتی که جنبه فردی و عوام‌پسندانه دارد.

این گونه خرافات، عقاید واهی را در بر می‌گیرد که افراد یا اقلیت‌های خاص در یک جامعه به آن معتقدند و طبعاً زیان رفتارهای نابهنجار و نگرانی‌های برخوردارانه از آنها ضمن آنکه مستقیماً به خود آن اشخاص خرافه پرست می‌رسد، به طور غیر مستقیم دامن اجتماع آنها را نیز می‌گیرد مثل کسی که بر این باور است اگر شخصی اسم مسلم یا زینب را داشته باشد، عمر خویش را با مصائب و سختیها سپری خواهد کرد.

ب) خرافاتی که جنبه اجتماعی و سیاسی دارد

خرافات اجتماعی افکار موهوم، علاقه‌ها و احساسات غیر منطقی است که اکثریت جامعه‌ای به آن معتقد و پایبندند و بعضاً طوری از آن حمایت می‌کنند که حاضرند برای حفظ و بقای آن، جان و مالشان را فدا سازند. این گونه پندارها غالباً به صورت آرمان‌های ملی یا «دین مانند» جلوه‌گری می‌کنند که تجلیل از سیزده فروردین به شکل خاص یکی از نمونه هاست.

خرافات سیاسی نیز شامل اندیشه‌های عوام‌فریبانه و منحطی است که گروه‌های افراطی یا احزاب خاص و هیئت‌های حاکمه و سیاست‌مداران خودخواه و قدرت طلب، برای ارضای حس برتری طلبی خویش از آن سود می‌جویند و با تحریک عواطف به ظاهر مقدس اقوام و طوائف (نظیر دفاع از ملیت آب و خاک) یا با توجیه فرضیه‌های شبه علمی - چون بررسی نژادها - به مقاصد توسعه طلبانه، خود جامعه عمل می‌پوشانند.

به عنوان مثال می‌توانیم در این زمینه شئون‌سیسم و یا ملی‌گرایی و ناسیونالیسم افراطی و نژاد پرستی و مساله تبعیض نژادی و آپارتاید را نام ببریم که از موضوعات بحث انگیز در عرصه سیاست جهانی است.



خرافات و افسانه‌پرستی نزد اعراب جاهلی قبل از بعثت

تاریخ برای مردم شبه جزیره عربستان افسانه‌های زیادی ضبط کرده است نویسنده کتاب «بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب»^۱ بیشتر آنها را در همان کتاب، با یک سلسله شواهد شعری و غیره گرد آورده است. انسان بعد از مراجعه به این کتاب و غیر آن، با انبوهی از خرافات روبرو می‌گردد که اندیشه عرب جاهلی را پر کرده بود. این رشته‌های بی‌اساس یکی از علل عقب افتادگی این ملت، از ملل دیگر بوده است. افسانه‌ها و خرافات در واقع بزرگ‌ترین سد، در برابر پیشرفت آیین اسلام محسوب می‌شدند و می‌شوند. پیامبر اعظم اسلام در طول مدت بعثت، با تمام قدرت کوشیدند که آثار «جاهلیت و سفاهت» را - که همان افسانه‌ها خرافات و اوهام بودند - از صفحه زندگی مردم محو نمایند

اینک نمونه‌هایی از اوهام و خرافات موجود در عقاید عرب جاهلی قبل از بعثت را برای روشن ساختن ارزش معارف اسلام ذکر میکنیم:

۱. آتش‌افروزی برای آمدن باران

شبه جزیره عربستان، در بیشتر فصول با خشکی روبه‌رو است. مردم برای فرود آمدن باران، چوب‌هایی را که از درختی به نام «سَلْع» و درخت زودسوز دیگری به نام «عشر» گرد می‌آوردند و آنها را به دم گاو می‌بستند و گاو را تا بالای کوه می‌رانند، و سپس چوب‌ها را آتش می‌زدند. به جهت وجود مواد محترقه در چوب‌های «عشر»، شعله‌های آتش از آنها بلند می‌شد و گاو بر اثر سوختگی شروع به دویدن و اضطراب و نعره‌زدن می‌کرد. آنها این عمل نابخردانه را به عنوان یک نوع تقلید و تشبیه به رعد و برق آسمانی انجام می‌دادند. شعله‌های آتش را به جای برق، و نعره گاو را به جای رعد به شمار می‌آوردند، این عمل را در نزول باران مؤثر می‌دانستند.^۲

۲. اگر گاو ماده آب نمی‌خورد، گاو نر را می‌زدند

گاوهای نر و ماده را برای نوشیدن آب، کنار جوی آب می‌بردند. گاهی می‌شد که گاوهای نر، آب می‌نوشیدند، ولی گاوهای ماده لب به آب نمی‌زدند. آنان تصور

۱. سید محمود، آلوسی، ج ۲ ص ۲۸۶-۳۶۹.

۲. یحیی، علامه نوری؛ اسلام و عقائد و آراء بشری، ص ۵۰۳.



می‌کردند که علت امتناع، همان وجود دیوها است که در میان شاخ‌های گاو نر جا گرفته‌اند و نمی‌گذارند گاوهای ماده آب بنوشند. برای راندن دیوها بر سر و صورت گاوهای نر می‌زدند.^۱

۳. شتری را در کنار قبری حبس می‌کردند، تا صاحب قبر هنگام قیامت پیاده محشور نشود.

اگر مرد بزرگی فوت می‌کرد، شتری را در کنار قبر او در میان گودالی حبس می‌کردند، و آب و علف به او نمی‌دادند تا بمیرد و متوفی روز رستاخیز بر آن سوار شود و پیاده محشور نگردد.^۲

۴. شتری را در کنار قبر پی می‌کردند

از آنجا که شخص متوفی در دوران زندگی برای عزیزان و مهمانان، شتر نحر می‌نموده، بازماندگان نیز برای تکریم از متوفی و سپاسگزاری از او، در پای قبر او، شتر را به طرز دردناکی پی می‌کردند.^۳

بخش دیگری از خرافات عصر جاهلی

برای رفع نگرانی و ترس، از وسایل زیر استفاده می‌کردند.

موقعی که وارد دهی می‌شدند و از بیماری وبا یا دیو می‌ترسیدند برای رفع ترس، در برابر دروازه روستا ده بار صدای الاغ می‌دادند و گاهی این کار را به آویختن استخوان روباه به گردن خود، توأم می‌نمودند. اگر در بیابانی گم می‌شدند، پیراهن خود را پشت و رو می‌کردند و می‌پوشیدند.^۴

موقع مسافرت که از خیانت زنانشان می‌ترسیدند، برای کسب اطمینان نخ را بر ساقه یا شاخه درختی می‌بستند، موقع بازگشت اگر نخ به حال خود باقی بود، مطمئن می‌شدند که زن آنها خیانت نکرده است، و اگر باز یا مفقود می‌گردید، زن را به خیانت متهم می‌ساختند.^۵

۱. همان ص ۵۲۳.

۲. همان ص ۵۰۹.

۳. جعفر، سبحانی؛ فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام ﷺ، ص ۲۲.

۴. همان.

۵. یحیی، علامه نوری؛ اسلام و عقائد و آراء بشری، ص ۵۲۶.





اگر دندان فرزندشان افتاد، آن را با دو انگشت به سوی آفتاب پرتاب کرده می گفتند: آفتاب، دندان بهتر از این بده.^۱

زنی که بچه اش نمی ماند اگر هفت بار بر کشتهٔ مرد بزرگی قدم می گذاشت، معتقد بودند که بچه اش باقی می ماند و...^۲

سخنان گهربار حضرت علی علیه السلام در بیان اوضاع عرب قبل از جهان اسلام خود شاهد زنده ای است بر اینکه آنان از نظر زندگی و انحطاط فکری و فساد اخلاقی در وضع اسفناکی به سر می بردند. حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه های شریف نهج البلاغه اوضاع عرب پیش از اسلام را چنین بیان می کنند: «خداوند محمد صلی الله علیه و آله را بیم دهنده جهانیان و امین وحی و کتاب خود، مبعوث نمود و شما گروه عرب در بدترین آئین و بدترین جا به سر می بردید؛ در میان سنگ لایخ ها و مارهای کرّ (که از هیچ صدایی نمی رمیدند) اقامت داشتید، آب های لجن را می آشامیدید، غذاهای خشن را (مانند آرد هسته خرما و سوسمار) می خوردید؛ و خون یکدیگر را می ریختید، و از خویشاوندان دوری می کردید، بتان در میان شما سرپا بود، از گناهان اجتناب نمی نمودید»...^۳

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اوضاع مذهبی ملل عرب قبل از بعثت را چنین تشریح می نمایند: «مردم آن روز دارای مذهب هایی گوناگون، و بدعت هایی مختلف و طوائف متفرق بودند؛ گروهی خدا را به خلقش تشبیه می کردند- و برای او اعضائی قائل بودند- و برخی در اسم او تصرف می کردند (مانند بت پرستان، که

^۱ همان ۴۹۳.

^۲ جعفر، سبحانی؛ فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، ص ۲۲.

^۳ ان الله بعث محمداً صلی الله علیه و آله نذیراً للعالمین و امیناً علی التنزیل، و انتم معشر العرب علی شر دین و فی شر دار منیخون بین حجارة خشن و حیات صم، تشریون الکدر و تأکلون الجشب و تسفکون دماءکم و تقطعون ارحامکم. الاصلنام فیکم، منصوبه و الاثام بکم معصوبه. نهج البلاغه، خطبه ۲۶، ترجمه استاد محمد دشتی، انتشارات تهذیب، چاپ اسوه.

لات را از الله، عزّی را از عزیز گرفته بودند)، جمعی به غیر او اشاره می‌کردند. خداوند آنها را به وسیله رسول اکرم هدایت کرد و به معارف الهی آشنا ساخت»^۱.

مبارزات پیامبر اسلام ﷺ با خرافات و افسانه پرستی

قرآن مجید، هدف‌های مقدس بعثت پیامبر اسلام ﷺ را با جمله‌های کوتاهی بیان می‌کند. آیاتی که در این زمینه شایان توجه بیشتر می‌باشد، به قرار ذیل است:

۱. «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»؛^۲ پیامبر تکالیف شاق و غل و زنجیرهایی را که بر آنهاست بر می‌دارد.

منظور از غل و زنجیر که در دوران طلوع فجر اسلام، به دست و پای عرب جاهلیت بود، غل و زنجیر آهنین نیست، بلکه منظور همان اوهام و خرافاتی است که فکر و عقل آنها را از رشد و نموّ باز داشته بود که به مراتب از زنجیره‌های آهنین، زیان‌آورتر و آسیب‌زاتر است.^۳

۲. «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ»؛ خداوند برای بحیره و سائبه و وصیله و حام، حکم مقرر ننموده...^۴

اصناف چهارگانه در آیه فوق، انعامی هستند که مردمان عصر جاهلیت برای آنها احترام قائل بودند و به همین منظور برای آنها احکامی جعل کرده بودند.

در تفسیر برهان از صدوق به إسناد از محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام آمده است که، در تفسیر این آیه حضرت فرمود:

«در میان اهل جاهلیت رسم چنین بود که وقتی ماده شتری در یک شکم دو بچه می‌زاید می‌گفتند وصل کرد؛ لذا کشتن و خوردن گوشت چنین شتری را جائز نمی‌شمردند. وقتی ده شکم می‌زاید آن را سائبه می‌کردند؛ یعنی سوار شدن بر پشت

۱. و اهل الارض یومئذ ملل متفرقة، و اهواء متشعبة، و طوائف متشتتة بین مشبة لله بخلقه أو ملحد فی اسمہ او مشیر الی غیره فهذا هم به من الضلالة و انقذهم بمكانه من الجهالة . نهج البلاغه، خطبه ۱، ترجمه استاد محمد دشتی، انتشارات تهذیب، چاپ اسوه.

۲. سوره اعراف/ ۱۵۷

۳. اکبر هاشمی، رفسنجانی؛ تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۸۴.

۴. مائده، ۱۰۳.



و خوردن گوشتش را بر خود حرام می‌ساختند. حام هم شتر نری بوده که آن را بر ناقه‌ها می‌جهانیدند».^۱

صاحب برهان می‌گوید از ابن بابویه نقل شده است که:

«بحیره، ناقه‌ای بود که پنج شکم بزاید، اگر به پنجمی نر می‌بود آن را می‌کشتند و زن و مرد از آن استفاده می‌کردند. اما اگر ماده می‌بود گوشتش را شکاف فراخی داده و گوشت و شیرش را بر زنان حرام می‌دانستند. مگر اینکه خود به خود می‌مرد و مردار می‌شد که در آن صورت، گوشتش را بر زنان هم تجویز می‌کردند؛ و سائبه، شتری بود که صاحبش آن را عملاً حرام می‌کرد؛ نذر می‌کرد اگر خداوند بهبودی‌اش داد و یا به سلامت به منزلش رسید، شترش را سائبه نماید. وصیله از گوسفندان بود. اگر گوسفندی هفت شکم و در شکم هفتم نر می‌زایید آن را می‌کشتند و زن و مرد از آن بهره می‌بردند؛ اما اگر ماده زایید آن را در بین گوسفندان رها می‌کردند، و اگر دوقلو می‌شد، یکی نر و یکی ماده می‌زایید، می‌گفتند: با برادرش وصل کرد. از این جهت، آن را نمی‌کشتند و گوشتش را بر زنان حرام می‌دانستند مگر اینکه بمیرد که در آن صورت بر مرد و زن حلال می‌شد، و حام، شتری بود که آن را بر شتران ماده می‌جهانیدند، چنین شتری اگر آنقدر عمر می‌کرد که بر فرزندزاده خود هم می‌جهید، می‌گفتند: پشتش محترم شد. دیگر بر آن نباید سورا شد».^۲

آنچه از معانی این چهار اسم یقینی و مسلم می‌باشد این است که برای این چهار صنف از انعام در جاهلیت یک نوع آزادی بوده و احکامی مناسب برایشان جعل می‌کردند؛ مانند حرمت سوار شدن بر پشت آنها، حرمت گوشت و شیرشان، آزاد گذاردنشان در آب و علف و امثال آن.

در این آیه شریفه خدای متعال منزّه از جعل چنین احکامی شده و این‌گونه احکام را که مردم خرافی از پیش خود می‌تراشیدند و به خدا نسبتش می‌دادند از خدای متعال نفی گردیده است؛ زیرا

^۱. موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۲۹ - ۲۳۵.

^۲. البرهان فی تفسیر القرآن.



اولاً می‌فرماید: ﴿و ما جعل الله...﴾ یعنی خدا چنین چیزی جعل نکرده؛ ثانیاً در ادامه می‌فرماید: ﴿و لكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب﴾؛ لیکن کسانی که کافر شدند بر خدا افتراء می‌بینند.

این جمله به منزله جواب برای سؤال مقدر است. گویا وقتی خدای تعالی فرمود: ﴿ما جعل الله...﴾ کسی می‌پرسد پس اگر این احکام را که کفار مدعی هستند از خدا نیست و خدای متعال آنها را جعل نکرده از کجا درست شده‌اند؟

خداوند در پاسخ به این سؤال فرضی جواب می‌دهد: این احکام افترای دروغین کفار است به خدای متعال. آن‌گاه برای مزید بیان می‌فرماید: «و اکثرهم لا یعقلون»؛ یعنی اینان خود در افتراهای خود اختلاف دارند و این اختلاف خود سند نادانی آنهاست.^۱

یکی از افتخارات بزرگ پیامبر اسلام این است که با خرافات و افسانه‌ها و اوهام مبارزه نمود و عقل و خرد بشر را از غبار و زنگ خرافات شستشو داد و فرمود: «من برای این آمده‌ام که قدرت فکری بشر را تقویت نمایم و با هرگونه خرافات به هر رنگ که باشد - حتی اگر به پیش‌رفت هدفم کمک کند - سرسختانه مبارزه نمایم».^۲

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ نه تنها از عقائد خرافی که به ضرر خود و اجتماع تمام می‌شد، جلوگیری می‌نمود، بلکه حتی اگر یک افسانه محلی و یک فکر بی‌اساس به پیش‌رفت هدفش کمک می‌کرد، با تمام قوا و نیرو با آن مبارزه می‌نمود و کوشش می‌کرد که مردم پیرو حقیقت باشند نه بنده خرافات و افسانه. اینک به نمونه‌های از آن اشاره می‌شود:

۱. «یگانه فرزند پسر پیامبر ﷺ به نام ابراهیم درگذشت. پیامبر در مرگ وی اندوهگین شد و بی‌اختیار اشک از گوشه چشمانش سرازیر می‌شد. روز مرگ فرزندش آفتاب گرفت. ملت خرافی و افسانه‌پرست عرب، گرفتگی خورشید را نشانه عظمت مصیبت وارده بر پیامبر دانسته و می‌گفتند: آفتاب برای مرگ فرزند پیامبر گرفت پیامبر این جمله را شنید بالای منبر رفت و فرمود: آفتاب و ماه دو نشانه بزرگ از



۱. موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۲۹ - ۲۳۵.

۲. جعفر، سبحانی؛ فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام ﷺ.



قدرت بی‌پایان الهی هستند و سر به فرمان او دارند، هرگز برای مرگ کسی نمی‌گیرند، هر موقع ماه و خورشید گرفت نماز آیات بخوانید.^۱

مبارزه پیامبر با خرافات و افسانه‌ها، نه تنها شیوه دوران رسالت او بود، بلکه او در تمام دوران زندگی - حتی در زمان قبل از بعثت و دوران کودکی - با اوهام و خرافات مبارزه می‌نمود.

۲. «روزی که سن آن حضرت از ۴ سال تجاوز نمی‌کرد، و در صحرا زیر نظر دایه و مادر رضاعی خود «حلیمه» زندگی می‌نمود. از مادرش خواست که همراه برادران رضاعی خود به صحرا برود «حلیمه» می‌گوید: فردای آن روز، محمد را شستشو دادم و به موهایش روغن زدم به چشمانش سرمه کشیدم، برای اینکه دیوها به او صدمه نرسانند، یک مهره یمانی که در نخ قرار گرفته بود برای محافظت به گردن او آویختم. حضرت محمد ﷺ مهره را از گردن بیرون آورد به مادرش چنین گفت: مادر جان، آرام، خدای من که پیوسته با من است، نگهدار و حافظ من است.»^۲

۳. نبی مکرم اسلام ﷺ زمانی که معاذ بن جبل را به یمن اعزام نمودند به او چنین دستور داد: «ای معاذ آثار جاهلیت و افکار و عقاید خرافی را، از میان مردم نابود کن. و سنن اسلام را که همان دعوت به تفکر و تعقل است زنده نما.»^۳

۴. او مقابل توده‌های زیادی از مردم عرب جاهلی که سالیان زیادی افکار جاهلی و عقاید خرافی بر آنها حکومت کرده بود، چنین فرمود: «با پدید آمدن اسلام، کلیه مراسم و عقاید و وسائل افتخار موهوم محو و نابود گردید و زیر پای من قرار گرفت.»^۴

پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ از طرق مختلف به مبارزه با موهومات برخاسته‌اند
۵. هنگامی که عده‌ای از اعراب بیابانی که با آویزه جادویی و قلاده‌هایی که در آنها سنگ‌ها و استخوان‌ها به بند کشیده می‌شد بیماران خود را معالجه می‌کردند، خدمت

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۵.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۹۲.

۳. و امت امر الجاهلیة الا ما سنه الإسلام و أظهر أمر الإسلام کله صغیره و کبیره؛ تحف العقول من آل الرسول/۲۵؛ الحرائی، تصحیح علی اکبر غفاری؛ و سیره ابن هشام/۳/۴۱۲.

۴. کل مآثرة فی الجاهلیة تحت قدمی؛ سیره ابن هشام/۳/۴۱۲.

رسول خدا ﷺ شرفیاب شدند و دربارهٔ مداوا با گیاهان و داروهای طبی پرسش نمودند. رسول اکرم ﷺ فرمودند: «بر هر فردی لازم است که هنگام بیماری سراغ دارو رود، زیرا خدایی که درد آفریده، دارو را نیز آفریده است».^۱

۶. زمانی که سعد بن ابی وقاص بیماری قلبی گرفت، حضرت فرمود: «باید پیش «حارث کلد» طیب معروف ثقیف بروی، سپس خود آن حضرت او را به داروهای مخصوص راهنمایی کرد».^۲

علاوه بر این، بیاناتی دربارهٔ آویزه‌های جادویی که فاقد همه گونه آثارند، وارد شده است.

اینک به نقل دو روایت در این باره بسنده می‌کنیم:

الف - مردی که پسرش دچار گلو درد شده بود، با آویزه‌های جادویی وارد محضر پیامبر ﷺ شد پیامبر فرمود: «فرزندان خود را با این آویزه‌های جادویی نترسانید، لازم است در این بیماری از عصارهٔ «عود هندی» استفاده نمایید».^۳

ب - امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «بسیاری از بازو بندها و آویزه‌ها شرک است».^۴ پیامبر و اوصیای گرامی آن بزرگوار، با راهنمایی مردم به دردهای زیادی در جهت درمان، - که همه آنها را محدثان بزرگ اسلام، تحت عنوان «طب النبوی» و «طب الرضا» و... گرد آورده‌اند؛ - ضربه محکمی بر این اوهام - که گریبان عرب دوران جاهلیت را گرفته بود - وارد ساخته‌اند.

اگر بی تعصب بنگریم و خواهان علاج این بیماری مهلک باشیم نسخه‌های شفا بخش در دست مسلیمن فراوان است و جای تأسف است که ما از آنها غافلیم.

شفا و درمان تمامی دردها، قرآن کریم است آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۵ افرادی که کر و کورند و تعقل نمی‌کنند از همه جانوران در نزد خدا پست‌ترند.

۱. سید محمد حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۷۸/۳.

۲. همان، ص ۱۷۹.

۳. همان، ص ۱۸۴.

۴. إن كثيراً من التمايم شرک؛ محدث قمی؛ سفینه البحار، مادة رقی،.

۵. انفال، ۲.



و در جای دیگر چنین می‌فرماید:

«کتابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»^۱ این قرآن، کتاب و برنامه زندگی است در دنیا و آخرت که ما سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به امر خدا از ظلمات فکری و روحی و کج اندیشی‌ها بیرون آوری و با علم و ایمان آنها را به عالم نور رسانی و به راه خدای مقتدر رهسپار گردانی.

خداوند متعال در بسیاری از آیات کریمه قرآن جملات هشدار دهنده‌ای از قبیل «أفلا يتدبرون» چرا تدبیر نمی‌کنید «أفلا يتفكرون» چرا بدون تفکر و تعقل طی طریق گمراهان می‌کنید را به میان می‌آورد.

نظرات تنی چند از محققین و اندیشمندان بزرگ اسلامی در خصوص راه چاره و مبارزه با خرافات و موهومات موجود در اجتماع و زندگی انسان‌ها، چنین است:

۱- استاد شهید مرتضی مطهری (رحمه‌الله) در کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام» مطلبی را تحت عنوان عقل باید غربال کننده باشد این گونه بیان می‌کند:

«روایت بسیار معروفی داریم که در کتاب عقل و جهل کافی^۲، بحار و تحف العقول^۳ آمده است و روایتی که هشام بن الحکم متکلم معروف نقل کرده است از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خطاب به خود هشام که حضرت در آن استناد می‌کنند به یک آیه از قرآن و می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۴

آیه عجیبی است؛ بشارت بده بندگان مرا، آنان که سخن را استماع می‌کنند بعد چه کار می‌کنند؟ آیا هر چه شنیدند همان را باور می‌کنند و همان را به کار می‌بندند، یا همه را یک جا رد می‌کنند؟ «فیتبعون احسنه» نقادی می‌کنند، سبک و سنگین می‌کنند، ارزیابی می‌کنند آن را که بهتر است انتخاب می‌کنند و آن بهتر انتخاب شده

۱. ابراهیم، ۱.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴.

۳. تحف العقول، ص ۳۸۳.

۴. زمر، ۱۸.



را پیروی می‌نمایند، آن وقت می‌فرماید: چنین کسانی هستند که خدا آنها را هدایت کرده یعنی نیروی عقل و تفکر و تعقل بر آنها حاکم است نه چیز دیگری. «أولئك هم أولوا الألباب» اینها به راستی صاحبان عقل هستند. حضرت خطاب به هشام این طور فرمود: یا هشام، خدا اهل عقل و فهم را بشارت داده و فرمود: «بشیر الذین...»

از این آیه و حدیث کاملاً پیداست که یکی از بارزترین صفات عقل برای انسان همین تمیز و جدا کردن سخن راست از دروغ، سخن ضعیف از قوی، سخن منطقی از غیر منطقی، واقعیات از خرافات و خلاصه غربال کردن است، عقل آن وقت برای انسان عقل است که به شکل غربال در آید.^۱

خلاصه اینکه آنچه اهمیت دارد و از مضامین آیات و روایات برمی‌آید آنست که باید در افراد و جامعه، رشد شخصیت فکری و عقلانی پیدا شود و قوه تجزیه و تحلیلشان بالا برود.

به قول استاد شهید مطهری (رحمه‌الله): «من دست آن معلمی را می‌بوسم که اندیشیدن را به من آموخت نه اندیشه‌ها را».

۲- علامه نوری در کتاب اسلام و عقائد و آراء بشری می‌نویسد:

«اسلام در مبارزه با خرافات همان دو راه مثبت و منفی را که در باب مبارزات با بت پرستی معمول می‌داشت به کار برده؛ یعنی از یک طرف یکایک خرافات را با بیانی محکم و روشن نفی کرده و بطلان آن را بر ملا می‌سازد و از طرفی دیگر مردم را به تفکر و تعقل و نیک اندیشی و تحصیل علم

و... وا می‌دارد که خود به خود چراغ خود کار در آدمی پدید می‌آورد و ریشه خرافه سازی و پرستی را از بیخ خشک می‌سازد.»^۲

۳- دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه تهران در کتاب مبارزه با خرافات چنین می‌گوید:

عقاید خرافی ملّتی را بدبخت و آنها را از کاروان بشر وامانده می‌کند و مانع رشد و نمو طبیعی آنها می‌شود، تندرستی و سلامت را از بین آنها می‌برد، نسبت میرائی را

۱. مرتضی، شهید مطهری؛ تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۷.

۲. یحیی، علامه نوری؛ اسلام و عقائد و آراء بشری، ص ۴۹۰.





در آن محیط بالا می‌برد نشاط زندگی و استعداد و لیاقت را قطع می‌کند و بدتر از همه قوای فکری آنها را عقیم و باطل و مشوب می‌سازد. پس باید چاره اندیشید، مؤثرترین طبقات مردم در این راستا (روشنگری و مبارزه با خرافات) معلّمان و علمایند که پیشوایان حقیقی و رهبران واقعی مردم هستند.

آنان مکلف هستند که در این مهم کمر همّت به میان ببندند و به روشنگری پردازند و در آفاق تاریک جهل، نور دانش پخش نمایند.

البته این یک عمل تخصّصی است (یعنی مبارزه با خرافات) لذا باید روش صحیح علمی داشته باشد؛ اولاً مردم یکسان نیستند از عوام نابخرد و طبقه متوسط و ممتاز چیز فهم مرکبند، و برای هر یک از آنها روشی و رفتار خاصی می‌طلبد، ثانیاً خرافات متنوع هستند، لذا متولّیان این عمل مهم (مبارزه با خرافات باید شرایطش را رعایت نماید تا به نتیجه مطلوب برسند.

نخست اینکه باید اشخاصی بصیر خرافه را از غیر خرافه تشخیص دهند و به زعم و تصوّر صرف کار نکنند، دوم آنکه باید نوع خرافه و درجه علاقه عامه را بدان بشناسند، سوم آنکه بیشتر از ردّ خرافات، باید عقاید صحیح به مردم یاد داد؛ زیرا اگر یک خرافه از ساحة فکر نادان بدر رود به خرافه دیگری خواهد گروید.

۴- دکتر احمد صبور اردوبادی می‌گوید: «در اسلام پیش‌گیری جدی و بسیار مهمی به روش‌های مختلف پیش‌بینی شده است، هر چند به علت تصور و سهل‌انگاری‌های خود مسلمانان، تعلیم مربوط در اثر ایجاد عادت روحی، اثرات مفید و مثبت خود را از دست داده‌اند تا آنجا که نفوذ خرافات و موهومات و ظهور عادات و بدعت‌ها در اسلام نیز چون سایر ادیان عمیق‌تر گردیده است.

قسمت اعظم آن روش‌های متنوع و مختلف، شامل همان تعالیمی است که به‌طور کلی در مبارزه با انواع عادات روحی منظور نظر گردیده است و طرق و روش‌های اختصاصی اسلام است در این راستا برای مبارزه هر نوع خرافه و اوهام و بدعتی. آنجایی که اسلام عزیز ایجاد هر نوع بدعتی را در دین از بزرگ‌ترین معاصی به‌شمار آورده، تا جایی پیش می‌رود که نه تنها خود بدعت‌گذاران و تحریف‌کنندگان تعالیم ادیان را مسئول می‌شناسد بلکه خواص و علما مذهبی را که با ظهور بدعتی در دین

ساکت نشسته و حقایق را بازگو نموده‌اند، مسئول مستقیم و بلکه خود آنها را شریک جرم می‌شناسد.

مع ذلک اسلام برای تکمیل روش‌های مبارزات خود در طرد بدعت‌های بی‌فائده توجه بشر را به عوامل عادت‌شکن کاملاً قوی و مؤثرتری - از قبیل تعقل و تفکر و تأمل و تعمق در مسائل و تحصیل علم و پیروی از حقایق - جلب نموده است.^۱

۵- دکتر علی قائمی در کتاب پاسداری و سازندگی جامعه می‌نویسد:

هدف، ساختن و پروراندن مردم است، ساختنی که در سایه آن، ایدئولوژی سطح دانش و آگاهی بالا رود، روح منطق و استدلال بیدار شود. جامعه راه دفاع از خود را بداند و در مواجهه تحولات و تغییرات ارزیاب باشد. پلیدی‌ها و زشتی‌ها را طرد کند، خوبی‌ها و نیکی‌ها را اخذ و اقتباس نماید، راه صحیح را از راه انحراف تشخیص دهد.

به عقیده نویسنده چنین روشی، همان روش قرآن کریم و ائمه اطهار است. آنچه که اندیشمندان بر آن اتفاق نظر دارند، موضوع تفکر و آگاهی دادن به مردم است. اما اینکه از چه راهی باید اقدام شود و چه کسانی متصدیان این امر مهم هستند از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد.

سه واژه (هدف، برنامه، تشکیلات) در این رهگذر اهمیت دارد.

هدف، همان خواسته‌ایست که انسان را وادار به برنامه‌ریزی می‌کند. در برنامه‌ریزی باید کلیه مسائل سنجیده شود و تنها بسنده نمودن به کلیات - بدون در نظر افکندن به جزئیات - زیان‌بار است.

برنامه‌ریزان باید با تحقیق و تفحص فراوان و جستجو در اندیشه‌ها، واکسن نهایی را به جامعه تزریق نمایند.

اگر در این راه بدون برنامه و بدون پشتوانه اقدام نماییم مرتکب خطر عظیم شده‌ایم. جهت جلوگیری از هرج و مرج برنامه‌ها، محتاج کانون و تشکیلات منظمی هستیم. در میان این همه تشکیلات اداری جای سازمانی منسجم و مخلص در این باره خالی است.

^۱. احمد، صبوری اردوباری؛ معمای عادت، ج ۱.



سازمان و وزارتخانه عظیمی چون (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) با آن دائره وسیع کاریش جواب گوی این مهم نیست.

آنچه مورد نیاز است سازمان و تشکیلات خاصی است که همواره در مسیر احیا و پاسداری، از آراء و معتقدات جامعه گام بردارد. برنامه ریزان محقق باید با فرهنگ ناب اسلامی آگاهی کامل داشته باشند و با طرح و برنامه های جذاب شان، جامعه را از التهابات مقطعی و خرافات نجات بخشند.

در این بین همگام با این سازمان، نظریات روشن فکران راستین، دلسوز و متعهد - در غالب روزنامه ها و مجلات و برنامه های سمعی و بصری - حائز اهمیت است.

اگر واقعاً خواهان درمان باشیم باید کمر همت را ببندیم و تعصبات لجام گسیخته را از خود دور سازیم و همگی با جان و دل در این مسیر ترقی گام برداریم.

به امید روزهای واقعی که رنگ حقیقت دارد، ایامی که حقیقت طلبی در رگ های وجودمان جاری شود. خدایا تو حکیمی و علیمی و از آنچه در قلوب می گذرد آگهی، توفیق می خواهیم که تو آئینه قلبمان را صیقل دهی تا با همه زیباییت (دور از هرگونه جهل و غفلت و خرافات) تو را شاهد باشیم. آمین یا رب العالمین.

